

فرهنگ تاریخی-انتقادی مارکسیسم

از اول تا چهارم ژوئن امسال کنفرانسی با شرکت حدود ۱۲۰ پژوهشگر از سراسر جهان که به مطالعات مارکسیستی علاقه مند اند در دانشگاه آزاد برلین برگزار شد. موضوع عمده بحث: خشونت، عدالت و... بود. سال گذشته (۱۹۹۹) نیز همین کنفرانس در ماه مه برگزار شده بود که موضوع عمده بحث آن، «پیشرفت» بود. در مقایسه با کنگره بین المللی مارکس که تا کنون دو بار در دانشگاه پاریس برگزار شده کنفرانس سالانه برلین کوچک تر است ولی موضوعات بحث اساساً به منظور تدوین در فرهنگ تاریخی-انتقادی مارکسیسم تهیه می شود و طی کنفرانس در تأیید یا انتقاد از آن بحث و گفتگو به عمل می آید.

این فرهنگ ۱۵ جلدی که به سرپرستی پروفیسور ولفگانگ هوگ تدوین می شود مشتمل است بر بیش از ۱۵۰۰ مدخل که متجاوز از ۸۰۰ پژوهشگر در نگارش آن همکاری دارند. تا کنون جلد های اول (۱۹۹۴) و دوم (۱۹۹۵) و سوم (۱۹۹۷) و چهارم (۱۹۹۹) منتشر شده و جلد پنجم در تابستان ۲۰۰۱ منتشر خواهد شد. فاصله انتشار هر جلد ۱۸ تا ۲۴ ماه است. این اثر به زبان آلمانی ست و هر مدخل با معادل های عربی، انگلیسی، فرانسه، روسی، اسپانیایی و چینی همراه است. پخش این فرهنگ به عهده مجله تئوریک Argument است با نشانی های زیر:

* Argument Buchhandlung, Reichenberger Str. 150, D-10999 Berlin, Germany.

* Tel. + 49-30-611 39 83, Fax. +49-30-611 42 70,

* e-mail: versan@argument.de

دست اندر کاران تهیه این فرهنگ، به منظور معرفی این اثر مهم، مقاطع زیر را از مقدمه جلد اول به زبان های انگلیسی و فرانسه ترجمه کرده اند. ما همین پاراگراف ها را به فارسی برگردانده ایم تا فارسی زبانان علاقه مند به اندیشه های مارکسیستی و کسانی که به خروج از چارچوب سرمایه داری می اندیشند، از منابع تئوریکی که در این زمینه ها وجود دارد و از تلاش هایی جدی که در این باب صورت می گیرد اطلاع بیشتری داشته باشند و آنان را در شناخت همه جانبه سرمایه داری و مبارزه با آن به کار آید. علاوه بر این، بررسی و نقد بینش حاکم بر تدوین این فرهنگ نیز می تواند موضوعی برای تحقیق باشد.

تراب حق شناس

«این نخستین بار نیست که يك فرهنگ نو از دل ترجمه یا تصحیح یا تکمیل فرهنگی دیگر زاده می شود. مشهورترین فرهنگ قرن روشنگری، **دائرةالمعارف** دیدرو (به فرانسوی)، در آغاز قرار بود ترجمه فرهنگی دیگر باشد؛ **فرهنگ تاریخی فلسفه** اثر یواکیم ریتر (به آلمانی) از دل طرحی مبنی بر بازبینی و تکمیل فرهنگ دیگری پدید آمد. همین **فرهنگ تاریخی و انتقادی مارکسیسم** (به آلمانی) نیز در ابتدا طرحی بود برای تدوین جلد های ضمیمه بر ترجمه آلمانی **فرهنگ انتقادی مارکسیسم** که در سال ۱۹۸۳ به زبان فرانسه منتشر شده بود (به سرپرستی ژرژ لابیکا و ژرار بن سوسان، انتشارات دانشگاهی فرانسه PUF) بدین قرار که در کنار تأکید آن بر ویژگی فرانسوی، ویژگی های دیگر، مخصوصاً آلمانی، نیز بیاید و فرهنگ تکمیل گردد. در راه تدوین فرهنگ تاریخی - انتقادی مارکسیسم [که مورد بحث ما ست] از تمام جریان هایی که با اندیشه و آثار مارکس پیوندی دارند دعوت شد که با یکدیگر همکاری کنند. این پروژه که به هنگام وجود دو آلمان شرقی و غربی، از يك سو با

انگ دگماتیسم و از سوی دیگر با عجز سوسیال لیبرالیسم مواجه بود، راه حل را در همکاری بین المللی تشخیص داد و در نخستین گام، تا آنجا که امکان داشت دست همکاری به سوی روشنفکران «سه قاره» آسیا، آفریقا، آمریکای لاتین دراز کرد. طولی نکشید که قضیه از حد ضمیمه فراتر رفت، دست کم از نظر شکل، زیرا حجم فرهنگ از چند برابر حجم آنچه ترجمه شده بود درگذشت.

در عین حال، دلائلی درونی نیز برای این آغاز مجدد وجود داشت و آن پرسشواره (پروبلماتیک) نوینی بود که از پیکربندی و گردهم آیی حوزه های بحران و انتقاد به وجود آمده بود. «محدودیت های رشد» و مسائل وجودی دیگری که جنبش های نوین اجتماعی با آن ها درگیر بودند و شیوه تولید به نهایت فنی (تکنولوژیک) که به صورت امری غیر قابل اجتناب درآمده بود ایجاب می کرد که پرسش ها به تدریج جای خود را عوض کنند. پروسترویکای شوروی و سرانجام فروپاشی اتحاد شوروی و پایان نظامی جهانی که در پی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ و اتحاد ضد فاشیستی شرق و غرب در جریان جنگ جهانی دوم برقرار شده بود، باعث «گسستی شناخت شناسانه» و انتقال به چشم اندازی تاریخی گشت که پروژه تدوین این فرهنگ را به حوزه ای کاملاً تازه کشاند. هرچند از دیدگاه تخصصی و دانشورانه، «فرهنگ تاریخی فلسفه» اثر جی. ریتر نمونه ای تقریباً غیر قابل تقلید را ارائه می دهد، دست کم می توان گفت که اگر توده عظیم دانش هایی را که در این دو اثر گرد آمده، با یکدیگر مقایسه کنیم به این فکر می رسیم که نه تنها عملاً همپوشی و تقاطعی در کار نیست، بلکه مثل این است که فرهنگ تاریخی و انتقادی مارکسیسم سکوت مرگباری را شکسته است که به گفتمان اثر ریتر خصلتی بورژوایی می دهد. درست مثل اینکه ضرورت فرهنگ مارکسیستی منوط و مشروط به شکستن سکوت بورژوایی است.

پس از انقطاع تجربه کمونیستی، ممکن است برخی بنا بر مد و روحیه زمانه بگویند که مطالعه تاریخی و انتقادی آنچه دچار افول و زوال شده دیگر فایده ای جز تحقیقات باستان شناسی ندارد تو گویی نه «مارکسیسم غربی» وجود داشته و نه جوانب گونه گون مارکسیسم علمی و فرهنگی روشنفکران. اما حتی اگر چنین بوده و مارکسیسم حقیقتاً افول کرده باشد، باز همچنان می تواند بخشی از تاریخ ما به شمار رود. علم، فرهنگ و سیاست قرن بیستم را بدون چالش مارکسیسم و واکنش های گوناگون و متضادی که در قبال آن پدید آمده نمی توان درک کرد.

اما باید گفت که مرگ مارکسیسم به گونه ای بسیار شتابزده اعلام شد. یک پروژه ناتمام که پاسخ به مسائلی وجودی و حیاتی را آغاز کرده تا زمانی که آن مسائل هنوز حل نشده یا معنای خود را از دست نداده، نمی تواند بمیرد. اندیشه مارکسیستی پدیده ای جدا و تک افتاده یا محلی و موضعی نیست، بلکه از درون مطالعات نظری و عملی مسائل مربوط به اجتماعی کردن زندگی بشری و مناسبات با طبیعت، از دل تضادها و بحران ها زاده شده و از نو زاده می شود. این مسائل به همگان مربوط است. این مسائل پاسخ نیافته اند و غیاب پاسخ را در مسأله بقای بشریت در آستانه عصر «سفینه فضائی زمین» هرچه روشن تر می شود دید، هرچند هنوز دامنه و ابعاد این بی پاسخی به دشواری احساس می شود. همان گونه که فروپاشی نخستین سلطه مسیحی به تاریخ مسیحیت پایان نداد، سقوط سلطه کمونیستی نیز به هیچ رو به معنای پایان جست و جوی نظری و عملی برای اجتماعی کردن توأم با همبستگی و احترام به محیط زیست نمی باشد. همان طور که جنایت های بی شماری که به نام مسیحیت صورت گرفته هرگز نتوانسته است شور و اوج اخلاقی آن را فرو بنشانند، جنایاتی نیز که به نام نوعی از سوسیالیسم رخ داده نخواهد توانست جوهر اخلاقی - سیاسی ایده سوسیالیستی را نابود کند.

یواکیم ریتر در مقدمه جلد اول فرهنگ خود نوشت: «نمی توان پیش بینی کرد که یک سنتز (ترکیب) نو به چه شباهت خواهد داشت و آیا همچنان کار می کند و تأثیری بر آن مترتب خواهد بود یا نه». همین عبارت را می

توان در آستانه قرن بیست و یکم در باره دانش مارکسیستی به کار برد. به همین نحو به سختی می توان پیش بینی کرد که کدامیک از عناصر جداگانه این گنجینه دوباره روزی مطرح خواهد شد و یا در بستر کدام ائتلاف بروز خواهد کرد.

همین دانش پراکنده و درگیر با تعارض هایی هم روشن بینانه و هم کور، با ادعا و تجربه اش، با پیش فرض های مردود و امکانات بالقوه پایان نیافته اش می باشد که مواد و مصالح درهم و برهم و عظیم «فرهنگ تاریخی و انتقادی مارکسیسم» را تشکیل می دهد. واضح است که مطالب نه در حد شمول کامل، بلکه در منظری محدود می تواند عرضه شود. فاصله گرفتن مطلق [از فرهنگ بورژوایی] بی معناست، زیرا فرهنگ حاضر، به ویژه، با سنت های اروپایی رابطه ای تنگاتنگ دارد و گذرگاه های بین آن و دانش بورژوایی همواره باز بوده است، هرچند هر دو طرف آن گذرگاه ها را غالباً به طور ناشناس و غیر رسمی طی کرده اند. فرهنگ حاضر با ارائه اشکال اندیشه و ابزارهای مفهومی و بازتولید راه های تفکر مناسبات را از هر جانب روزآمد می کند و نقاط تلاقی را نشان می دهد.

//

این تقارن تاریخی برای به انجام رساندن پروژه «فرهنگ تاریخی و انتقادی مارکسیسم» هم عاملی مساعد است و هم عاملی نامساعد. فروپاشی اختناق و سانسور مارکسیسم دولتی عامل مساعدی ست برای روند تأمل و تفکر در باره آنچه رخ داده است. آرشیوها در دسترس اند و دیگر هیچ کس مدعی مالکیت تئوری ها نیست. برعکس، این دست اندازی فاتحان بر تاریخ است که از بسیاری جهات به معنای زدودن حافظه اجتماعی ست و بدین نحو است که اوضاع پسا-کمونیسم عنوان «تاریخی و انتقادی» را از برخی مسائل ویژه روز به وام می گیرد: این عنوان از یک طرف، تحلیل انتقادی از تجارب تاریخی (و انتقاد از خود) و از طرف دیگر، بررسی علمی، تفسیر و تدوین انتقادی مواد عظیم تئوریک را شامل می شود. نگاه تاریخی و انتقادی به راه های پیچ در پیچ کتابخانه دانش مارکسیستی می تواند به توهم زدائی سودمندی رهنمون شود. فرآیند یادآوری این دانش، همراه با آزمون انتقادی ممکن است حتی بتواند تمایل شدید به تکرار کورکورانه تجارب گذشته را مانع شود.

فروپاشی مارکسیسم لنینیسم قبل از هرچیز دین تاریخی انباشت شده ای را در حافظه خلق ها برجای گذارده است. این دین همچون کوهی از قلوه سنگ و کلوخ مجسم می شود که بی هیچ تمایزی هم عناصر عقلانی آنچه را که فرو پاشیده همراه با نطفه های آینده ای که در آن دربند بوده و هم عناصر غیر عقلانی و متضاد با حیات، همگی را به دفن در زیر آوار خود تهدید می کند. این وضعیت، باعث می شود که تلاش دردآلود نفی، که خود را در قالب نقد بیرحمانه نشان می دهد، به مسأله بقای اندیشه مارکسیستی تبدیل گردد. این تنها روش موفقیت آمیز برای نجات گنجینه های دانش روشنگر و تصورات اجتماعی بشر از غرقاب است. تنها انتقاد نجات بخش که والتر بنیامین از آن سخن گفته قادر است بسان کشتی نوح، آن گنجینه ها را به زمانه ای دیگر منتقل کند.

چنین انتقادی نیز منفی ست و می تواند دردآور باشد ولی هرگز ادعا ندارد که جایگاهش فراتر از چیزی ست که آن را مورد انتقاد قرار می دهد. مضاف بر این، انتقاد قدم به تجربه تاریخی می گذارد و تا زمانی که بدان می پردازد مسؤولیت اش را بر عهده دارد. انتقاد ادعا ندارد که حرف آخر از آن اوست، اما مخلوط سکوت لجوج و پیروزی کوتاه نظرانه را در هم می شکند.

تلاش لازم برای آنکه عدالت تاریخی در باره آنچه مورد انتقاد است مراعات شود همواره مقرون به موفقیت نیست. با وجود این، باید دل به دریا زد. این احساس که پس از شکست به ما دست می دهد که از دیگران

داناتریم الزاماً به معنی دانش بیشتر نیست. در بسیاری از موارد، این چیزی نیست جز شکل دیگری از ناتوانی در اصلاح وضع خویش. عوض کردن ساده اردوگاه، پس از فاجعه ای که دامنگیر دولت سوسیالیستی شد فرار از اندیشهء مسؤولانه است، فرار به دنیای فراموشکاری.

لازم نیست در چنین زمینه ای، تنها به نمونه های ترك عقیده اشاره کنیم که پس از شکست تلاش برای اصلاحات در دولت شوروی رخ داد. اقدامات استالین زدایی، قبلاً چنین نمونه هایی را پیش کشیده بود. زمانی که نیکیتا خروشچف در سال ۱۹۵۶ جنایات استالین را افشا کرد - امری که خود برای تجربهء کمونیستی «آزادی به قید تعلیق» تلقی می شد، بعدها در ۱۹۶۸ با خفه کردن کمونیسم اصلاح طلب در چکسلواکی روشن گشت که جز کلامی بر روی کاغذ نبوده است - هانری لوفور خاطر نشان نمود که مارکسیست ها عادت کرده اند نقل قول ها را همچون «کوتاه ترین راه از ایده ای به ایدهء دیگر» به ریشخند بگیرند. و اضافه می کرد که اتفاقاً این عادت و روش از سوی کسانی اعمال می شود که پیش از این هرگز بدون نقل قولی از استالین سطری نمی نوشتند یا کلمه ای بر زبان نمی راندند و باز هم می گفت که اینان امروز می کوشند جهل و خلأ اندیشهء خود را به روش دیگری پنهان کنند.

بدون حافظهء اجتماعی نمی تواند تجربه ای وجود داشته باشد. يك فرهنگ تاریخی و انتقادی در دوره های «گسست تاریخی» (پتر گوتس) است که معنای خود را در انتقال تجارب فکری به مثابه ارگان حافظه می یابد. این تجارب در جریان نقل شدن به شیوه ای تاریخی و انتقادی شکل می گیرند، آنهم نه تنها در پیشروی های درخشان، بلکه همچنین در نشان دادن خلأ تئوریک اندیشه ای که عاشق کسب قدرت است.

III

فرهنگ تاریخی و انتقادی مارکسیسم علاوه بر تکیه بر عمل و تجربه، بر فیلولوژی (زبان شناسی تاریخی) نیز تکیه دارد. در مقالات، نقل قول هایی دقیق آمده و مآخذی ذکر شده که می توان بر پایه آن ها به کار و پژوهش فردی پرداخت. سرنخ هایی نیز به دست داده شده تا پژوهشگر در پیچ و تاب های متون راه خود را به خوبی بیابد. همچنین به آثاری اشاره شده که شایسته است مجدداً مورد مطالعه قرار گیرند تا بتوارگی از تاریخ زوده شود. تاریخ - یا تاریخ های - مفاهیم و کاربرد آن ها و تداعی های گونه گون شان بنیان اطمینان های کاذب و نظام های اندیشگی ظاهراً مستحکم را در هم می ریزد.

این برداشت که نه به برداشتی پایان یافته از جهان، بلکه به کارگاهی با آغوش باز رهنمون می شود، با در دست داشتن فرهنگی از مفاهیم، به خوبی عمق و گسترش می یابد. ایدهء تدوین يك **دائرةالمعارف** از این قصد نشأت می گیرد که تسلط بر حلقه های شناخت را که مانند حلقه های زنجیر یکی در دیگری چفت شده اند، میسر سازد، حال آنکه يك فرهنگ به کمک چکش و تفکیک، فلسفه می ورزد و حلقه های اندیشه را به مفاهیم منفرد مشخص تجزیه می کند. هیچ سقف و سرپوش معنائی آن را دربر نمی گیرد و پنهان نمی کند. احاطهء خیالی ای که روی آن داریم باید جای خود را به ساخت شکنی کلیت تأویلی (هرمنوتیک) بدهد. تدوین تئوریک «گرامر فلسفی» می تواند در وارد کردن دانش مارکسیستی به يك مدرنیت روشنگرانه توسط ماتریالیسم تاریخی سهم ایفا کند، (ماتریالیسم تاریخی ای) که اسطوره های وحدت آفرین موضوع و معنا را از دست داده، و درست به همین خاطر توانایی آن را دارد که به نحوی نوین پروژهء يك تئوری انتقادی جامعه را در چشم اندازی عملی از سر بگیرد.

IV

این فرهنگ بیش از ۱۵۰۰ اصطلاح و مفهوم را که با مارکسیسم و جنبش های آزادی بخش ارتباط دارند،

همراه با خطوط مشخص نظری و عملی آن‌ها در بر می‌گیرد و در درجه اول، به اصطلاحات استراتژیک نظری و سیاسی که به ویژه برای مارکس و انگلس و یا برای خطوط فکری مربوط به آن‌ها اهمیت داشته، پرداخته است. در عین حال، اصطلاحاتی را که برای کلاسیک‌های مارکسیستی و حتی سنت‌های مارکسیستی ناشناخته بوده، یا دست کم از این سنت‌ها نشأت نیافته‌اند در خود گنجانده است. از این طریق، اصطلاحاتی را که از نظر تاریخی با پرسشواره‌های نو و شناخت‌شناسانه مربوط‌اند، یا برخی از جوانب مارکسیسم را که قبلاً به فراموشی سپرده شده روشن می‌کنند، مورد بحث قرار می‌دهد.

بسیاری از مدخل‌های این فرهنگ از واژگان سیاسی - تئوریک کنونی گرفته شده؛ واژگانی که هرگز پیش از این، در فرهنگ‌های مشابه ذکر نشده بود. ذیل این مدخل‌ها به بسیاری از اصطلاحاتی که اخیراً وضع شده و نیز به مسائل عصر حاضر می‌توان دست یافت. این‌ها پرسش‌های پاسخ‌نیافته عصر بحران‌های سراسری هستند. برای مثال، انتقال به شیوه تولید تکنولوژیک عالی سرمایه‌داری فراملیتی، شکست شکل بندی (فرماسیون) اجتماعی شوروی که مشخصه آن ناتوانی ساختاری در هماهنگی با این انتقال بود و انفجار کشمکش شمال - جنوب در جهان سرمایه‌داری که دیگر تحت الشعاع تقابل شرق و غرب قرار ندارد. نکته آخر و نه کم اهمیت اینکه ظهور جنبش‌های نوین اجتماعی و از همه مهمتر جنبش‌های زنان و جنبش محیط زیست به شکل‌گیری این فرهنگ یاری رسانده است. باری، حتی در مواردی که واژه‌ها نو نیستند، متن قطعاً خواندنی است، زیرا پرسش‌هایی که مورد بحث قرار گرفته، پرسش‌های روز‌اند.

حوادث تاریخی، نام‌های جغرافیایی و نام سازمان‌ها در فرهنگ نیامده، مگر آنکه به صورت اصطلاحاتی درآمد باشند که حاوی مسائل و تأملات استراتژیک باشند. نام‌های اشخاص، تنها در نام‌گذاری رویکردهای اقتصادی و مکتب‌هایی که از آن‌ها سرچشمه گرفته‌اند ذکر شده است. استعاره‌ها، تصویرها، اشکال بلاغی، شعارها و غیره در صورتی مورد بحث قرار گرفته‌اند که پیوند تئوریک - سیاسی مهمی با موضوع داشته‌اند. برای اصطلاحاتی که در تاریخشان «شکاف و انشعابی» رخ داده در چند مورد و تحت عناوین ممکن، مدخل مکرر گذاشته شده و از چشم‌اندازهای چند زبانه و متنوع حاصل این برخورد، با آغوش باز استقبال شده است. چنین نتیجه‌ای ما را به قلب عرصه مارکسیسم در تاریخ پایان نیافته آن رهنمون می‌شود.